

جستجوی سرنوشت لابه لای نسخه‌های کور

باز کردن بخت دختران جوان، ابطال سحر و طلسم، دعای مهر و محبت هنوز هم قربانی می‌گیرد؛ قربانیانی که به سودای باز شدن گره از مشکلاتشان با وجود جایگاه اجتماعی و حتی تحصیلات عالیه در دام شیادان می‌افتند.



باز کردن بخت دختران جوان، ابطال سحر و طلسم، دعای مهر و محبت هنوز هم قربانی می‌گیرد؛ قربانیانی که به سودای باز شدن گره از مشکلاتشان با وجود جایگاه اجتماعی و حتی تحصیلات عالیه در دام شیادان می‌افتند.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، اکثر دهه شصتی‌ها با فیلم "دزد عروسک‌ها" به نوعی آشنا هستند و حتی خاطره‌هایی از این فیلم دارند که چطور اکبر عبدی با گریم متفاوت از مادر جادوگر خود غذا خواسته و مدام "آهای آهای ننه ننه من گشمنه" را می‌گفت. این فیلم نوستالژی از کلمه "جادوگر" در ذهن یک کودک دهه شصتی است؛ جادوگری که همه آن را به یک شکل و شمایل تصور می‌کنند، زنی چروکیده با کلاه بلند نوک تیز خاکستری و یا سیاه، ناخن‌های بلند، دماغی دراز و خالی کنار بینی.

از نوستالژی فیلم‌های ترسناک صدا و سیما در سال‌های پیشین که بگذریم می‌توان به کلماتی مانند بزنم به تخته، زبانت را گاز بگیر، دور از جان، بزن پشتش یا همان "ایراخ" ترکی، در قبرستان عطسه نکن، عطسه تکی، عطسه جفتی، زن حامله به ماه نگاه نکند، چیز خور شده، مهره مار و هزاران خرافات دیگر اشاره کرد که حتماً یکبارگی به گوش‌تان رسیده و در مکالمات روزمره ریشه دوانده است.

همه این کلمات باورهای هستند که در مواجهه با شرایط خاص گفته می‌شود به طوریکه برای مثال در بیشتر خانواده‌های تبریزی رسم است که اگر فردی قصد بیرون رفتن داشته باشد و حین رفتن، فردی عطسه کند باید اندکی صبر کرده و حتی صدقه‌ای بدهد و سپس به راه خود ادامه بدهد.

این واژه‌ها و خاطرات مقدمه‌ای برای بررسی یک موضوع به نام خرافات در ذهن ام‌بود ولی از زمانی بیشتر کنجکاو به این ماجرا شدم که برای زیارت اهل قبور به یک مزارستان در تبریز رفتم؛ شانه، دُم‌گره، پرنده کشته شده، تکه پارچه‌های دعانویسی شده زیر سنگ‌ها و دفن شده در خاک از جمله مواردی بود که در قبرستان با آن مواجه شدم که البته معنای دیگری جز سرکیسه کردن مردم ساده لوح و دردمند توسط برخی شیطان‌صفت‌های تاریک‌نویس برایم نداشت.

نیازی نیست وقت زیادی را برای یافتن فالگیر و رمال تلف کنی! چراکه فقط کافی است در یک محفل زنانه‌ای، اتوبوسی، مترویی، عروسی نشسته و از بدبختی‌هایتان بگوئید و بلافاصله شماره و آدرس چندین فالگیر را کف دست می‌گذارند که من هم آدرس چندین تیره نویس را از دو خانم جوان در قبرستان به دست آوردم به طوریکه حتی یکی از آنها به قدری طرفدار داشت که طبق تعاریف پررنگ و لعاب، هفته نشده شوهر کرده و یا زبان بند شوهر می‌شود.

دو آدرس را از بین چندین شماره انتخاب کردم که به اصطلاح رمالی‌هایشان رد خورد نداشت؛ یکی از آدرس‌ها در منطقه حاشیه نشین تبریز و دیگری خارج از تبریز و در یکی از شهرهای چسبیده به این شهر بود.

به اتفاق همکارم، پله‌های طولانی با عرض کوچک و یخ‌بسته مسیر خانه فالگیر معروف تبریزی را در یکی از مناطق محروم تبریز و حاشیه نشین را طی می‌کنم و تمام تمرکز خود را روی نیافتادن از پله‌ها می‌گذارم. نفس نفس زنان شروع به شمردن پله‌ها کردم! ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ پله و بالاخره به درب قدیمی قهوه‌ای رنگ رسیدیم. درب منزل فالگیرمان به قدری کهنه بود که می‌خواستیم به او پیشنهاد کنم وردی بخواند و این درب خانه‌اش را نو نوار کند!

باور کردنی نیست که ورد و دعانویسی‌های فردی را قبول کرد که مدعی است، می‌تواند حاجت روا کند و مشکل اجاره نشینی را حل سازد ولی وضعیت خانه و مسیر خانه خودش به این شکل باشد.

حلقه در را زده و در به خودی خود باز شد، ابتدا ترسیدیم که نکند جن و پری در را باز کرد ولی بعد از وارد شدن به حیاط متوجه نخ وصل شده به قسمت باز کردن در شدیم.

از میان یک حیاط کوچک و کهنه که برف همه جای آن را سپیدپوش کرده و درخت خشکیده سیب وسط حیاط که جلوه گری خودش را داشت عبور کردیم، گویی آن درخت می خواست بگوید که به صاحب خانه بگو یک دعا برای من بخواند تا از دست کرم های به تن افتاده ام نجات یابم.

راهروی کوچک منتهی به دو اتاق که یکی اتاق انتظار و دیگری اتاق رسیدگی به مشکلات بود و آن طرف تر یک آشپزخانه کوچک و تاریک قرار داشت، مجموعه تشکیلات فالگیر گزارش مان بود.

می گویند دعاهايش رد خور ندارد، معصومه خانم دخترش را به این فالگیر نشان داده و دختره زودی شوهر کرد، برای شوهر اعظم هم این دعا نوشته و پسر از این رو به آن رو شده است، بابا کارش خیلی درست است، توی کاسه اش قیافه زنی را که با شوهر اقدس بود را نشان داد. اینها بخشی از حرف های مراجعه کننده گان در طی انتظار یک و نیم ساعته ما در خانه فالگیر معروف تبریزی بود.

بالاخره نوبت من و همکارم رسید تا با فالگیر فرتوت تبریزی گفت و شنودی داشته باشیم؛ از قبل سناریوی زندگی برای خود نوشته و آماده کرده بودیم.

روبرویش که نشستیم نیم نگاهی کرده و می پرسد: اسمت چیست؟ نام مادر و مشکلات را بگو؟! آب دهانم را قورت داده و گفتم نامم یلدا و نام مادرم پروین است.

با اندکی تامل به او گفتم مگر به شما الهام نشده که مشکل من چیست؟

بلافاصله گفت: زبان درازی نکن و دردت را بگو، وقت نداریم!

گفتم من سه سال است که ازدواج کردم و دوسالی می شود که در خانه خودم هستم ولی همسرم همچنان علاقه ای به زندگی مشترک ندارد و هنوز هم خود را مجرد می داند و گوش به فرمان مادرش است و وقتی هم اعتراض می کنم همه وسایل خانه را شکسته و چند باری هم دست روی من بلند کرده است.

مشخصات همسرم(همسر فرضی) و نام مادرش را پرسید! از خود نامی گفتم و او شروع به حرف زدن در یک کاسه آبی کرد و بعد ۵ دقیقه ای رو به من کرد و گفت: ستاره تو و همسرت روبه روی هم قرار گرفته است که این قابل جابه جایی است.

گفتم هر کاری بگویند می کنم و فقط زندگی ام را نجات بدهید. فالگیر از من خواست تا دفعه بعد پیراهن همسرم را با موهای روی شانه اش و یک نعل آهنی کوچک را بیاورم.

دیگر نوبت همکارم رسیده بود که حسابی در نقش خود فرو رفته و دروغ پشت سر هم را تحویل فالگیر می داد و فالگیر نیز در کاسه اش حرف می زد و گاهی به یک گوشه از اتاق نگاه کرده و جملاتی عجیب و غریب بر زبان می آورد. از دروغ های همکارم خنده ام گرفته بود که چنان با جدیت با فالگیر حرف می زد که من هم باورم شده بود که دست یک ستمگری به نام خانواده همسر گیر افتاده است.

هنگام خدا حافظی فالگیر از ما خواست تا از جن در اتاق هم خدا حافظی و تشکر کنیم که این موضوع موجبات خنده مان شد و به زور جلوی خود را گرفته و با گفتن "جن عزیز مچکریم" خانه را ترک کردیم.

به قدری هیجان تهیه گزارش زیادتیر شده بود که به دیگر شماره ای که از جمله رمال های معروف تبریز است زنگ زده و وقت گرفتیم. با کلی التماس و اورژانسی بودن موضوع توانستیم برای عصر یک روز زمستانی وقت بگیریم.

دفتر فالگیر معروف در شهری نزدیک به تبریز بود و که طبق شواهد پای بزرگان زیادی به آنجا باز شده است و حتی این

آقا ادعای پیشگویی از آینده هم دارد از این رو خیل عظیمی از کاندیداهای انتخابات زیادی پیش او رفته بودند که صحت و سقم این موضوع به ما ربطی نداشته و فقط نقل کننده ایم.

البته ناگفته نماند که دفتر و دستک این فالگیر کمی متفاوت بوده و منشی و بادیگارد هم داشت و قبل از ورود به محضر جناب فالگیر باید تمام کیف و گوشی موبایل خود را تحویل می دادیم.

بعد از ساعت ها انتظار، وارد اتاقی شده و روی یک صندلی نشستیم. سناریوی جدیدی برای این فالگیر نوشته ایم که از شب قبل آن را تمرین کرده بودیم. من دختری هستم جوای کار و همکارم دختری که عاشق یک پسری بوده ولی پدر و مادرش مخالف این وصلت هستند.

در عرض ۵ دقیقه نسخه هر دویمان را پیچید و تاس انداخت و به من گفت که چندین شغل عوض خواهی کرد ولی در نهایت یک شغل ثابت پیدا می کنی و به همکارم هم نسخه ۶ ساعت، ۶ روز، ۶ هفته، ۶ ماه را داد که در این زمان به مراد دل خواهی رسید که البته بنده باز در این میان گفتم جناب "م.ج" نکنه این زمان تعیین شده برای دوستم، ۶ سال شود؟ که او با دست اشاره کرد که محترمانه به بیرون تشریف ببرم.

علی اکبر رائفی پور، سخنران و نظریه پرداز ایرانی در یکی از سخنرانی های خود به صراحت گفته است: اگر اشتباه کرده و دعایی از دعانویس گرفتید باید آن را در آب روان ریخته و اشک و التماس به درگاه پروردگار کنید تا بلکه بخشیده شوید.

او معتقد است: به هیچ وجه جادو جنبل روی مومن اثر نخواهد گذاشت به طوریکه یک مومن در خانه بنشیند و هزاران جادو علیه او بکنند باز هم اثر نخواهد گذاشت.

رائفی پور در بخش دیگر سخنان خود به تمایل برخی خانواده های مذهبی به رمل و دعا از رمال اشاره کرده و در این باره توضیح داده است: متأسفانه این یک موضوع همه گیر بوده ولی همانطور که گفتم جادو روی مومن اثری ندارد و تنها زمانی اثرگذار است که فرد گناه کبیره کرده و روی آن گناه خود مستمر است.

او همچنین گفته است: کسی که به غیر خدا متوسل شود یعنی ولایت دعانویس را بیشتر از پروردگار عالم قبول دارد.

امان الله قزایی مقدم، جامعه شناس کشوری، پیرامون ترویج فال و فالگیری در جامعه ایران می گوید: «ریشه فال و فالگیری از دیدگاه مردم شناسی برمی گردد به هزاران سال قبل. از زمانی که انسان ها دور هم جمع شدند اجتماعات تشکیل شد و بعد به اصطلاح «کلان» که کوچک ترین واحد اجتماعی و متشکل از چند خانواده است برای تبادل نظر و بیان مشکلات و اتفاق های پیرامونشان با یکدیگر به گفت وگو نشستند.

او معتقد است: اصولاً در طول تاریخ زندگی بشریت، انسان به دنبال آرامش خیال و تبیین مسائل است. انسان های اولیه چون نمی توانستند جوابی برای زلزله، خواب و مسائل مختلفی که پیرامونشان رخ می داد، پیدا کنند، فکر کردند و رفته رفته به تفکرات خرافی روی آوردند.

چرا برخی از مردم هنوز هم به رمالان و فال گیران اعتقاد دارند؟

سعید بیات، جامعه شناس نیز در رابطه با افزایش فالگیرها و کسب درآمدهای زیاد در جامعه به خبرنگار فارس می گوید: افراد زیادی در جامعه به جای برنامه ریزی صحیح و دعا و توسل و استغفار و نذر برای رسیدن به اهداف خود در زندگی کاری، تشکیل خانواده، بیماری، دست به دامن نمایندگان شیطان در جوامع بشری از جمله فال بین ها ، کف بین ها ، طالع بین ها، رمال ها، دعا نویس ها و غیره شده و حرکت خود را در مسیر زندگی تحت تأثیر گفتار باطل آنها ادامه می دهند و به سرنوشتی شوم و سخت و نامبارک دچار می شوند.

او ادامه می دهد: خداوند متعال در قرآن کریم و همچنین توسط فرستادگان خود ما را از پیروی شیطان و مراجعه به نمایندگان او برحذر داشته و بندگان را موظف کرده تا مسیر صحیح که همان پیروی و اطاعت از خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت(ع) است را طی کنند و در هنگام گرفتاری و سرگردانی ضمن استغفار کردن از گناهان ، با دعا

و توسل خود را از مشکلات خارج شوند.

این جامعه شناس می افزاید: طبق حدیثی امام صادق(ع) مبنی بر اینکه هر کسی کهانت (پیشگویی و فال بینی و آینده نگری) کند و یا برای او کهانت کنند (به نزد پیشگو و فال بین برود و درخواست خبر از آینده و سرنوشت خود کند) پس (با این کار) به تحقیق از آنچه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده بیزاری جُسته است (از اسلام خارج شده است).

از منظر حقوقی دعانویسی و رمالی چه نوع جرمی است؟

محمدرضا فقیهی، وکیل پایه یک دادگستری نیز در گفت و گو با خبرنگار فارس با بیان اینکه در قانون جرمی به عنوان دعانویسی وجود ندارد و دعانویسی در زمره جرائم کلاهبرداری است، می گوید: هر کس مردم را به امور غیرواقع امیدوار کند کلاهبردار است.

این وکیل قوه قضائیه به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی اشاره می کند و در توضیح بیشتر می گوید: طبق این ماده هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت ها و تجارت خانه ها یا کارخانه ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد و یا به امور غیرواقع امیدوار کند یا از حوادث و پیش آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حواله جات و قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها را تحصیل کند و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب می شود.

به گفته فقیهی تمامی ادعاهایی که دعانویس ها و رمال ها می کنند، دروغ محض بوده و کلاهبرداری است.

به نظر می رسد اعتقاد به فال و فالگیری و خرافه، نیازی است بیشتر روانی در شرایطی که صرف نظر از امکانات اقتصادی و اجتماعی، آدم ها در جستجوی راه حلی برای مشکلات خود و همچنین آرامش خاطر و توجیه نگرانی ها و ترس های خود، خارج از جهان واقعیت و زندگی عملا موجود خود هستند.

با همه این اوصاف تنها می توان یک نتیجه از این گزارش گرفت که هیچ گاه نباید سفره دل را پیش آدم های گشنه باز نکنید. "هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند"

گزارش از کتابون حمیدی